

# فرصتها و چالشهای گذار به دموکراسی

محمد عثمان حسین بر

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی



- گذار به دموکراسی (دفتر نخست: مباحث نظری)

- زیر نظر حسین بشیریه

- نشر نگاه معاصر

- ۱۳۸۴ (چاپ اول)، ۳۰۰۰ نسخه، ۳۳۷ صفحه،

۳۴۰۰ تومان

جامعه‌شناسی زمینه‌های گذار به دموکراسی نیست» (دبیاچه کتاب). تفاوت این کتاب با دیگر آثار بشیریه در این است که کتاب حاضر مجموعه‌ای از مقالات نویسندگان مختلف است. به نظر می‌رسد ضرورت موضوع و البته دامنه و حجم نظریه پردازی درباره گذار به دموکراسی، بشیریه را بر آن داشته است تا بر خلاف دیگر آثارش، از تدوین، تشریح و بازنویسی بسیاری از اندیشه‌های جدید با قلم روان خود، خودداری کند و آراء نویسندگان را به قلم خود آنها به مخاطبان خویش عرضه نماید.

سه مقاله نخست کتاب به قلم بشیریه است. او در این مقالات با مروری بر نظریه‌های متأخر گذار به دموکراسی و پرداختن به زمینه‌های سیاسی و اجتماعی فروپاشی رژیم‌های غیردموکراتیک و گذار آنها به دموکراسی، وضعیت ایران را بررسی می‌کند و به موانع آن می‌پردازد. دو مقاله بعدی از نوشته‌های لاری دیاموند (Larry Diamond) هستند. دیاموند در این مقاله‌ها بر آن بوده است تا یکبار به امکان فراگیری دموکراسی

دکتر حسین بشیریه از صاحب‌نظران برجسته ایرانی در حوزه‌های جامعه‌شناسی سیاسی و علوم سیاسی به شمار می‌رود. بررسی آثار تألیفی و ترجمه‌ای او، بویژه در عرصه جامعه‌شناسی سیاسی نشان می‌دهد که تحولات این حوزه از جامعه‌شناسی در دنیا را به دقت تحت نظر داشته و به موازات آن کوشیده است با قلم دقیق، روان و پرکار خود چنین تحولاتی را به مخاطبان ایرانی بشناساند. جامعه‌شناسی سیاسی مورد نظر بشیریه، در این فرایند، روندی رو به تکامل داشته و تخصصی‌تر شده، به گونه‌ای که از «نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی» به «زمینه‌های گذار به دموکراسی» تحول یافته است.

کتاب گذار به دموکراسی، جدیدترین کتاب حسین بشیریه، از اواخر بهار ۱۳۸۴ وارد بازار کتاب شد. در اهمیت موضوع همین بس که «امروزه مبحث نظری گذار به دموکراسی و زمینه‌های اجتماعی آن مهم‌ترین بحث در جامعه‌شناسی سیاسی به شمار می‌رود و حتی می‌توان گفت با توجه به اهمیت این مبحث، جامعه‌شناسی سیاسی چیزی جز

در دنیا پردازد و دیگر باره، نگرش مردم را درباره آن بررسی کند. در مقاله بعدی لسلی الیوت آرمیجو (Lesley Elliott Armijo) و همکارانش کوشیده‌اند یکی از چالش‌های عمده گذار به دموکراسی را که همانا آزادسازی اقتصادی است، بررسی کنند. در مقاله هفتم، مری کمرفورد کوپر (Mary Kamr Ford Cooper) به عضویت در سازمان تجارت جهانی و تأثیرات آن بر دموکراتیک شدن کشورها پرداخته است. در مقاله هشتم یا آخرین مقاله کتاب، منصور انصاری چالش‌ها و فرصت‌های دموکراسی در شرایط جهانی شدن و فراگیری تکنولوژی‌های نوین ارتباطی را بررسی کرده است. پس از این مقدمه، لازم است نگاهی دقیق‌تر و البته مختصر به محتویات کتاب داشته باشیم.

از آنجا که بشیریه در مقاله نخست با عنوان «موج جدید نظریه‌های گذار به دموکراسی» فقط به نظریه‌های متأخر در این زمینه می پردازد و با توجه به فقدان منابع ارزنده به زبان فارسی درباره سایر بخش‌های ادبیات گذار، دو خلا مهم در کتاب خودنمایی می‌کند. یکی تاریخچه نظریه پردازي درباره گذار به دموکراسی، که می توانست خواننده را با سوابق و تحولات این عرصه آشنا کند و طبعاً کمک مؤثری به درک نظریه‌های متأخر بنماید و دیگری، بحث‌هایی در خصوص نظریات اولیه در این حوزه، که به هرحال زمینه ساز نظریه‌های جدید بوده اند. به‌عنوان مثال در این کتاب اشاره ای به نظریه دانکوارت روستو و مقاله برجسته اش با عنوان «گذار به دموکراسی: به سوی یک مدل پویا» که در سال ۱۹۷۰ چاپ شد، نشده است که تأثیری تعیین کننده بر طرح شدن مقوله «گذار به دموکراسی» و نظریه پردازي درباره آن داشت.

درمقاله نخست، بحث اصلی درباره نظریه‌های اخیر گذار است. «نظریه‌های اخیر بر روی اشکال، شیوه‌ها و زمینه‌های گذار از رژیم‌های غیردموکراتیک به نظام‌های دموکراتیک در مفهوم حداقل آن یعنی گسترش ساز و کارها و فرهنگ رقابت و کشمکش مسالمت آمیز و مشارکت در حوزه قدرت دولتی تمرکز یافته است» (ص ۱۳). بشیریه در ابتدا الگویی از اشکال و شیوه‌های گذار ارائه می دهد و به دسته بندی عوامل مؤثر بر آنها می پردازد و پس از اشاره به این نکته که «بازیگران سیاسی و شیوه‌های عمل سیاسی در ترکیب با یکدیگر فضایی رافراهم می سازند که در درون آن گذار به دموکراسی ممکن است صورت

دو خلا مهم در کتاب خودنمایی می‌کند. یکی تاریخچه نظریه پردازي درباره گذار به دموکراسی، که می توانست خواننده را با سوابق و تحولات این عرصه آشنا کند و طبعاً کمک مؤثری به درک نظریه‌های متأخر بنماید و دیگری، بحث‌هایی در خصوص نظریات اولیه در این حوزه که به هرحال زمینه ساز نظریه‌های جدید بوده اند

مشکلات اقتصادی ناشی از  
آزادسازی اقتصادی ممکن است مانع از  
تحکیم دموکراسی شود و یا حتی  
به شکست برنامه دموکراتیک سازی  
منجر گردد

بپذیرد» (ص ۲۱)، نظریات گذار را به دو دسته تقسیم می کند: دسته نخست بر زمینه‌ها و دسته دوم بر کارگزاران گذار تأکید می‌کنند. دسته نخست که نظریات ساختاری، کلان و نسبتاً کوتاه مدت هستند، به زمینه‌های لازم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گذار توجه می‌کنند. دسته دوم که نظریه‌های کنشگرانه و نسبتاً کوتاه مدت هستند، بر نقش آگاهانه نیروها و کارگزاران اجتماعی و سیاسی و بویژه طبقات اجتماعی و نخبگان سیاسی تأکید دارند. این دسته از نظریات، که تأکید اصلی بشیریه بر روی آنها است، خود به دو دسته جامعه محور و دولت محور تقسیم می شوند. در دسته اول بر نقش طبقات اجتماعی خارج از عرصه قدرت دولتی و در دسته دوم بر نقش و صورت بندی نیروهای سیاسی، بویژه نخبگان سیاسی، تأکید می شود. در پایان این مقاله بشیریه متذکر

می شود: «مهم‌ترین مبحث چالش برانگیز از لحاظ نظری در جامعه-شناسی گذار به نقش طبقات اجتماعی و نخبگان سیاسی در تمهید گذار مربوط می شود» (ص ۵۶).

در مقاله دوم با عنوان «زمینه‌های سیاسی و اجتماعی فروپاشی رژیم‌های غیردموکراتیک و گذار آنها به دموکراسی»، بشیریه با ذکر این نکته که «سیاست به حکم طبیعت قدرت تمایل به تفرد، تمرکز و خودکامگی و حذف و کناره‌گیری دیگران دارد. درمقابل پیدایش دموکراسی فرایندی «غیرطبیعی» و خارج از روال معمولی سیاست به شمار می آید و نیازمند شکل‌گیری مجموعه‌ای از عوامل «غیرطبیعی» است» (ص ۵۹)، فروپاشی رژیم‌های غیردموکراتیک را به‌عنوان مقدمه و لازمه گذار به دموکراسی بررسی می‌کند. به نظر نویسنده، زمینه‌های بحران و فروپاشی رژیم‌های غیردموکراتیک را می‌توان به دو دسته عوامل مربوط به دولت یا ساختار سیاسی و جامعه یا نظام اجتماعی تقسیم کرد. بحران‌های نظام سیاسی به‌عنوان زمینه‌های درونی فروپاشی عبارت‌اند از: ۱- بحران سلطه و استیلا، ۲- بحران مشروعیت، ۳- بحران کارآمدی و ۴- بحران در همبستگی طبقه حاکمه. بحران‌های اجتماعی یا زمینه‌های بیرونی فروپاشی نیز چهار مورد هستند که عبارت‌اند از: ۱- میزان چشمگیری از ناراضی‌توده‌ای، ۲- سازماندهی به ناراضی‌ت، ۳- ماهیت اجتماعی و رهبری جنبش مقاومت و ۴- ایدئولوژی مقاومت. فروپاشی رژیم غیردموکراتیک در نتیجه ترکیب این هشت عامل صورت می‌گیرد.

در ادامه، بشیریه این شاخصها را به‌طور خلاصه در چهارده کشور بررسی می‌کند. از این تعداد، در ده کشور آرژانتین، برزیل، شیلی، پرتغال، اسپانیا، یونان، لهستان، روسیه، کره جنوبی و تایوان، فروپاشی

رژیم غیردموکراتیک منجر به گذار به دموکراسی شد، اما در چهار کشور سوئدان، ایران، برمه و پاکستان، چنین گذاری موفقیت آمیز نبود. به نظر بشیریه، موفق یا ناموفق بودن گذار به دموکراسی بعد از فروپاشی رژیم غیردموکراتیک عمدتاً به چهار عامل اجتماعی و به‌طور مختصر، ویژگی‌های بسیج و جنبش سیاسی وابسته است. «میزان احتمال گذار بستگی به سیاسی-مدنی بودن ناراضی‌ها، دموکراتیک بودن سازمان‌های فعال، برجستگی و غلبه نگرش دموکراتیک در بین ایدئولوژی‌های رایج و تمایل و آمادگی رهبران و نخبگان سیاسی برای سازش و ائتلاف با دیگر نیروهای سیاسی داشته

است» (ص ۸۴).

مقاله سوم با عنوان «موانع گذار به دموکراسی در ایران» متن یکی از سخنرانی‌های بشیریه در سال ۱۳۸۲ است. این مقاله، در واقع بررسی وضعیت ایران بر مبنای چارچوب نظری مطرح شده در دو مقاله قبلی است. بشیریه در ابتدای مقاله، دموکراسی مورد نظر خود را همان دموکراسی حداقلی می‌داند که به معنای گسترش مشارکت و رقابت ایدئولوژیک در عرصه سیاسی است. او متذکر می‌شود که «جوهر دموکراسی بیشتر در رقابت نمایان می‌شود تا در مشارکت» (ص ۸۹). در بررسی وضعیت ایران، بشیریه بیشتر بر عوامل سیاسی و نقش نخبگان حاکم تأکید دارد. به نظر او «در عمل نقش زمینه‌های سیاسی و کوتاه مدت تعیین کننده است» (ص ۹۴)، بویژه از آن جهت که «عوامل ساختاری و دراز مدت مثل توسعه اقتصادی، گسترش آموزش و ارتباطات، نوسازی اجتماعی، گسترش طبقه متوسط جدید، پیدایش جامعه مدنی و غیره، زمینه‌های مناسب در ایران فراهم آمده است» (ص ۹۷).

مقاله چهارم با عنوان «آیا همه دنیا می‌تواند دموکراتیک شود؟»، نوشته لاری دیاموند و ترجمه الناز علیزاده اشرفی است. نویسنده با بررسی رشد دموکراسی انتخاباتی در دنیا و امواج گذار به دموکراسی، ارتباط توسعه و فقر با دموکراتیک شدن، تأمل در مفهوم دموکراسی و شاخصهای آن، توزیع منطقه‌ای دموکراسی و آزادی و محرکهای دموکراتیزاسیون به این نتیجه دست یافته است که همه کشورهای دنیا می‌توانند دموکراتیک شوند. «نه فرهنگ، نه تاریخ و نه فقر هیچ کدام موانع اساسی و غیرقابل رفعی در برابر روند دموکراتیک شدن نیستند... تحقق دموکراسی به هیچ پیش شرطی نیاز ندارد، مگر به اراده و خواست

میزان احتمال گذار بستگی به  
سیاسی - مدنی بودن ناراضی‌ها،  
دموکراتیک بودن سازمان‌های فعال،  
برجستگی و غلبه نگرش دموکراتیک در بین  
ایدئولوژی‌های رایج و تمایل و آمادگی رهبران و  
نخبگان سیاسی برای سازش و ائتلاف با  
دیگر نیروهای سیاسی داشته است

## کشورهای عضو نظام تجارت بین‌المللی بیشتر از کشورهای غیر عضو تمایل به دموکراسی دارند. با این حال شواهد کافی نیز مبنی بر اینکه عضویت در سازمان تجارت جهانی به خودی خود می‌تواند ارتقادهنده تحولات دموکراتیک باشد وجود ندارد

به نهادهای سیاسی اعتماد داشته‌اند و هرچا تصور می‌کنند که نظام دموکراتیک است، احتمالاً از دموکراسی حمایت خواهند کرد» (ص ۱۸۱). آزادی عامل مهمی در حمایت از دموکراسی است، ولی کافی نیست. لازم است دموکراسی‌ها، همچنین «به حاکمیت قانون متعهد باشند و کارگزاران حکومت را از سوءاستفاده از قدرت بازدارند» (ص ۱۸۲).

مقاله ششم با عنوان «مشکلات گذارهای همزمان» نوشته لسللی الیوت آرمیجو و همکارانش است که آن را دلاوری ترجمه کرده است. در این مقاله، نویسندگان به بحث سازگاری یا ناسازگاری دموکراتیک سازی و آزادسازی اقتصادی می‌پردازند. دغدغه اصلی آنها این است که مشکلات اقتصادی ناشی از

آزادسازی اقتصادی ممکن است مانع از تحکیم دموکراسی شود و یا حتی به شکست برنامه دموکراتیک سازی منجر گردد. به نظر آرمیجو و همکاران «دموکراتیک سازی می‌تواند فرایند اصلاحات اقتصادی را تضعیف کند. فرایند اقتصادی هم می‌تواند بازیگران اجتماعی قدرتمندی را در مقابل فرایند دموکراتیک سازی قرار دهد» (ص ۲۰۲). آنها چهار گزینه را برای غلبه برمشکل ناسازگاری این دو فرایند برمی‌شمارند که عبارت اند از: پرهیز از گذارهای همزمان، کاربرد شوک درمانی، استفاده از فرصتهای اقتصادی ناگهانی و جست و جوی اصول ثابت فنی. البته نویسندگان اعتقاد دارند که همچنان که تجربیات تعدادی از کشورها در چند سال اخیر نشان داده است، این دو فرایند می‌توانند در شرایطی باهم سازگار و حتی مکمل همدیگر باشند و بنابراین می‌توان آنها را همزمان به پیش برد. آنچه اهمیت دارد شناخت بیشتر این همزیستی و یافتن سازوکارهایی است که با آنها اصلاحات سیاسی و اقتصادی همدیگر را تقویت نمایند.

«سازمانهای بین‌المللی و ظهور دموکراسی»، عنوان مقاله هفتم کتاب است. این مقاله نوشته مری کمرفورد کوپر و ترجمه علیرضا نامور حقیقی است. نویسنده در این مقاله سعی دارد ارتباط میان پیوستن به سازمان تجارت جهانی و دموکراتیک‌سازی را بررسی کند. او با تحلیل آماری داده‌های بین‌المللی نتیجه‌گیری کرده است که «کشورهای عضو نظام تجارت بین‌المللی بیشتر از کشورهای غیر عضو تمایل به دموکراسی دارند. با این حال شواهد کافی نیز مبنی بر اینکه عضویت در سازمان تجارت جهانی به خودی خود می‌تواند ارتقادهنده تحولات دموکراتیک باشد وجود ندارد. درعوض، به نظر می‌رسد که کشورهای دموکراتیک

نخبگان سیاسی برای حکومت به شیوه دموکراتیک. اما این امر خود به فشار قوی از طرف جامعه مدنی و نیز از خارج و از طرف جامعه جهانی برای گسترش اراده سیاسی برای اصلاحات دموکراتیک نیاز دارد.... دموکراسی در هر جامعه ای می‌تواند ظهور کند، اما تنها در یک جامعه پویا و مسئول ریشه می‌گیرد و پایدار می‌گردد» (ص ۱۰۵). در قسمت‌های پایانی مقاله، نویسنده به این سؤال پاسخ می‌دهد که چرا کشورهای غیردموکراتیک همچنان وجود دارند، و برای پیشرفت دموکراسی در این کشورها چه باید کرد؟ به نظر او افزایش تعاملات و ارتباطات با این کشورها اهمیت زیادی دارد و نقش جنگ در این میان جای سؤال‌انگیز است.

«مردم دموکراسی را چگونه می‌بینند؟» عنوان مقاله پنجم کتاب گذار به دموکراسی است. این مقاله نیز به قلم لاری دیاموند است که منصور انصاری آن را به فارسی برگردانده است. در این مقاله، دیاموند کوشیده بر مبنای پیمایش‌هایی که در سالهای آخر قرن بیستم درباره افکار عمومی در چهار منطقه از جهان شامل کشورهای کمونیستی سابق، آسیای شرقی، آفریقا و آمریکای لاتین صورت گرفته است، نگرش مردم را نسبت به دموکراسی ارزیابی نماید. بر مبنای این بررسی، نویسنده معتقد است که راه تحکیم و تثبیت دموکراسی از آنچه تصور می‌شود، طولانی‌تر و پیچیده‌تر است و بسیاری از عوامل می‌توانند از سرعت آن کاسته یا آن را به عقب بازگردانند. در این میان کارایی و عملکرد رژیم‌های دموکراتیک در شکوفایی یا جلوگیری از رشد مشروعیت دموکراتیک، اهمیت اساسی دارد. عملکردهای سیاسی و اقتصادی هر دو مهم هستند، اما عوامل سیاسی از اهمیت بیشتری برخوردارند. «هرچا که مردم رضایت بیشتری از شیوه عملکرد دموکراسی داشته‌اند، بیشتر

بیشتر درصدد هستند که به سازمان تجارت جهانی بپیوندند» (ص ۲۲۹). البته «عضویت» در سازمان تجارت جهانی عامل مهمی در استمرار و بقای رژیمهای دموکراتیک به شمار می رود» (ص ۲۵۰).

مقاله آخر کتاب، که آن را منصور انصاری نوشته، «چالشها و فرصتهای فراروی گذار به دموکراسی» است. همچنان که از عنوان مقاله پیدا است، نویسنده کوشیده در ابتدا به چالشهایی که امروزه دموکراسی با آن مواجه شده، بپردازد و آنگاه فرصتهایی را که با جهانی شدن و فراگیری تکنولوژیهای نوین ارتباطی، بویژه اینترنت برای دموکراسی فراهم شده، بررسی کند. مشکلات مربوط به معیارهای سنجش دموکراسی واقعی از غیرواقعی، کاهش و افول مشارکت سیاسی، گسترش فزاینده نابرابریها، محدودیت مفهوم شهروندی در آن، کم رنگ شدن «آزادی مثبت» در آن و خطراتی چون اقتدارگرایی، آشوب و جنگ داخلی و بنیادگرایی، از چالشهایی هستند که به نظر نویسنده فراروی دموکراسی لیبرال وجود دارند. با توجه به این چالشها و از سوی دیگر توجیهات فراوانی که در دفاع از دموکراسی وجود دارد، لازم است در مفهوم دموکراسی تجدید نظر شود تا از تنگناها و محدودیتهای دموکراسی لیبرال خارج شود. تفکر پست مدرن و اندیشه‌های صاحب نظرانی چون هانا آرنه

و یورگن هابرماس، از لحاظ نظری و تکنولوژی‌های نوین و فراگیر ارتباطی، از لحاظ عملی، چنین امکانی را برای دموکراسی فراهم آورده اند. بنابراین، نویسنده دموکراسی را به عنوان یک شیوه زیست اجتماعی و فرهنگی در نظر می گیرد و آن را به مثابه حوزه عمومی با ساختارهای بین‌الذاتی فارغ از اجبار تعریف می کند. این تعریف به طور عمده از دیدگاههای هابرماس و آرنه گرفته شده است که بر نقش زبان و کنش ارتباطی در فضای عمومی و شکل‌گیری سیاست تأکید دارند. این اندیشه‌ها و سایر تحولات و دگرگونی‌های مفهومی سیاست و قدرت، همانند تأکید اندیشمندان پست مدرن، بویژه فوکو، بر نقش سیاسی ای که زبان ایفا می کند و قدرتی که در روابط نهفته است، موجب شده تا سیاست به عنوان کنش آزاد و برابر شهروندان در نظر گرفته شود. کنش ارتباطی ای که در یک فضای عمومی و با عنصر دیالوگ و گفتگو و شیوه ارتباطی زبانی صورت می گیرد. در اینجا، سیاست بیش از پیش به مفهوم دموکراسی نزدیک می شود و بحث «دموکراسی به مثابه شیوه زیست» و «دموکراتیک شدن روابط» طرح و عنوان می شود «تا چنین شیوه زیستی صورت نگیرد امکان تعمیق و گسترش دموکراسی وجود نخواهد داشت» (ص ۳۰۱). یکی از دلایل اصلی تزلزل دموکراسیها در بسیاری از کشورها را باید در فقدان همین شیوه زیست جست و جو کرد. امروزه فرایند جهانی شدن، به دلیل عواملی چون حقوق بین الملل، بین المللی شدن تصمیم گیری سیاسی، قدرتهای هژمونیک و ساختارهای امنیت بین المللی، جهانی شدن فرهنگ و اقتصاد جهانی، موجب دگرپرسی دولت-ملتها و دموکراسی شده است. این فرایند، اکنون یک حوزه عمومی به وسعت جهان ایجاد نموده و یک نگرش جهان شهری را مطرح کرده که بویژه در اندیشه‌های هابرماس تجلی یافته است. رسانه‌ها و خصوصاً اینترنت، با قابلیت‌های خود و از جمله فرار از سلطه سیاستمداران و سرمایه داران، افزایش مشارکت، افزایش اطلاعات، تشکیل گروههای آزاد سیاسی، امکان تأسیس دموکراسی رایزنانه و احیاء فضاهای عمومی، فرصتهای بسیار مناسبی را برای گسترش و تعمیق دموکراسی فراهم کرده‌اند.

در یک جمع بندی کلی از کتاب گذار به دموکراسی، می‌توان گفت این کتاب، به‌رغم برخی اشکالات تاپیی و نیاز برخی مقالات به ویرایش و حذف برخی موارد تکراری، در ادبیات گذار به دموکراسی به زبان فارسی، کتابی بی-همتا است و چشم اندازهای جدیدی درباره دموکراسی به مخاطبان می‌نماید. جامع‌تر کردن کتاب مزبور، بویژه با طرح ادبیات نظری اولیه درباره گذار به دموکراسی، می‌تواند گام مؤثری در برآورده کردن انتظارات خوانندگان کتاب باشد.

**هرجا که مردم رضایت بیشتری از شیوه عملکرد دموکراسی داشته‌اند، بیشتر به نهادهای سیاسی اعتماد داشته‌اند**

**تفاوت این کتاب با دیگر آثار بشیریه در این است که کتاب حاضر مجموعه‌ای از مقالات نویسندگان مختلف است**